

Reflection of Citizenship Rights in Qajar Time Travelogues

Abstract:

In this article, we examine citizenship rights in Iran during the Qajar era from the point of view of European journalists traveling to Iran during the Qajar period and have identified the dimensions of citizenship rights in them. Real travel letters written in different historical periods, especially during the Qajar period, contain valuable information that can be studied by realities of social, political, economic, geographic and natural status. It may not be possible to reach them in other sources. The methodology used in this research is a descriptive analytical study of books, articles, and resources related to the topic. From this point of view, the rights of the citizen, who lies in the deepening of these facts, can be found among the writings of the travelogue. The result of the research shows that the Iranian society in that era did not enjoy a favorable status in terms of citizenship rights and observance of its standards, and many people were deprived of these natural rights, which were their rights. People have not been aware of almost all aspects of citizenship rights, including their natural, political, economic and judicial rights, and if they are aware, they are less likely to benefit from it. People did not have any political participation at all, and autocratic and authoritarian governments at the top of that king did not allow them. In terms of livelihood, people were in dire straits. The state of health and medical services has not been defined, and no one has the right to sue in judicial terms, and if anyone was sued, they would not go anywhere and people would be punished without trial.

Key words: Qajar Time Travelogues , citizenship rights, natural, political, economic and judicial rights

بازتاب حقوق شهروندی در سفرنامه‌های عهد قاجار

مریم جعفری^۱

آرش مشفق^۲

عزیز حجاجی کهجوق^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

در این مقاله حقوق شهروندی در ایران عصر قاجار را از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی که در دوره قاجار به ایران سفر کرده‌اند، بررسی کرده و ابعاد حقوق شهروندی را در آن‌ها مشخص کرده‌ایم. سفرنامه‌های واقعی که در ادوار تاریخی مختلف بخصوص در دوره قاجار نوشته شده‌اند، حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی است که با بررسی و پژوهش در آن‌ها می‌توان به واقعیت‌هایی از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیای و طبیعی دست یافت که شاید دست‌یابی به آن‌ها در منابع دیگر مسیر نباشد. روش کار در این تحقیق تحلیلی - توصیفی است که به صورت کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی کتاب‌ها، مقاله‌ها و منابع مربوط به موضوع صورت گرفته است. از این منظر حقوق شهروندی هم که در ژرف‌ساخت این واقعیت‌ها نهفته است، از میان نوشته‌های سفرنامه قابل دریافت است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که جامعه ایران در آن عهد، از نظر حقوق شهروندی و رعایت موازین آن وضعیت مطلوبی نداشته و بسیاری از مردم از این حقوق طبیعی که حق آن‌ها بوده است، محروم بوده‌اند. مردم تقریباً از تمامی ابعاد حقوق شهروندی اعم از حقوق طبیعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی خویش یا آگاه نبوده و اگر هم اطلاع داشته‌اند، کمتر از آن بهره‌مند شده‌اند. مردم به هیچ‌وجه مشارکت سیاسی نداشته‌اند و حکومت‌های مستبد و خودکامه و در رأس آن پادشاه این اجازه را به آن‌ها نمی‌داد. از لحاظ معیشتی مردم در سختی به سر می‌بردند. وضعیت بهداشتی و خدمات پزشکی تعریفی نداشته است و از لحاظ قضایی هم کسی حق شکایت نداشته و اگر هم کسی شاکی می‌شد، راه به جایی نمی‌برد و افراد بدون محاکمه مجازات می‌شدند.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه‌های عهد قاجار، حقوق شهروندی، حقوق طبیعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی.

سفرنامه‌ها، در واقع نوعی گزارش هستند که نویسندگان در قالب آن دیده‌ها و شنیده‌های خود را از اوضاع و احوال شهرها، روستاها یا مناطقی که به آنجا مسافرت کرده، شرح می‌دهند و اطلاعاتی از بناهای تاریخی، مساجد، کتابخانه‌ها، بازارها، بزرگان، آداب و رسوم ملی و مذهبی مردم، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، آب و هوا، زبان اهالی، مناطقی که بازدید نموده است، در اختیار دیگران می‌گذارد. سیاحان و گردشگران خارجی که هر کدام با هدف و انگیزه خاصی مسافرت به ایران را انتخاب کرده‌اند، اوضاع کشور ما را از زوایای مختلف ارزیابی کرده و دیدگاه‌های خود را نوشته‌اند. بررسی و تحقیق در این سفرنامه‌ها که حاوی مطالب زیادی از اطلاعات عینی و تجربی نگارنده آن است، می‌تواند خواننده را با اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی آشنا کند.

۳- پیشینه تحقیق:

در خصوص موضوع شهروندی و سفرنامه‌های عصر قاجار، تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شده، اما تاکنون کار مستقلی درباره حقوق شهروندی در سفرنامه‌های عهد قاجار صورت نگرفته است.

۴- روش کار:

از نظر روش و ماهیت، این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. روش تحقیق برای نگارش این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و مطالعه مجلات، کتب و مآخذ معتبر، با تکیه بر رویکرد تفسیر و تحلیل محتوا است. جامعه آماری در این پژوهش سفرنامه‌هایی است که سیاحان خارجی در سفر به ایران در عصر قاجار نوشته‌اند که با تلاش در این آثار به روش اسنادی صورت می‌گیرد، سپس با مطالعه انواع کتاب‌هایی که در زمینه حقوق شهروندی نوشته شده، نمونه‌ها و شواهد برجسته موضوع پژوهش را استخراج و کار فیش‌برداری از مطالب آن کتاب‌ها را شروع کرده و پس از بررسی‌های لازم در این باره، به مطالعه این آثار پرداخته شد. سپس اطلاعات گردآوری شده در قالب مقاله تنظیم گردیده است.

۵- حقوق شهروندی:

حقوق شهروندی، را می‌توان در زمره حقوقی دانست که افراد یک جامعه، به اعتبار موقعیت شهروندی خود از آن برخوردار هستند و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند، گفته می‌شود. «در مقوله شهروندی، تعریف متعارف و نسبتاً مورد اجماع از شهروندی و به عبارت دقیق‌تر هسته مشترک تمامی تعاریف که با محوریت دو مقوله کلیدی حق و وظیفه همراه است، شهروندی را مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی سیاسی و اجتماعی می‌شناسد که به منزله نوعی پایگاه، شأن و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه داده شده است و بدون تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی و اقتصادی، همگان را یکسان فرض کرده و آن‌ها را واجد حق برخورداری از تمامی امتیازات، منابع و

مزایای حاصله از جامعه تشخیص می‌دهد و در آخر مسئول، مکلف و موظف به مشارکت در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به حساب می‌آورد» (نجاتی حسینی، ۱۳۸۵: ۳).

۶- ایران عصر قاجار از منظر سیاحان خارجی:

به نوشته سیاحان، کشور ایران در عصر قاجار از جنبه‌های مختلف، از جمله لحاظ اقتصادی و اجتماعی وضعیت مطلوبی نداشته است و اکثر مردم با فقر و بیچارگی زندگی می‌کردند و از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی نیز محروم بودند. اگر چه شائبه مغرضانه بودن این نوشته‌ها گاه ملموس به نظر می‌رسد، اما باید به این نکته توجه داشت که نمی‌توان حقیقت را در این مورد کتمان نمود و شواهدی بسیاری در این مورد یافت می‌شود که ثابت می‌کند وضعیت کشور در آن زمان بسیار وخیم بوده است «در داخل شهر هم مناظر غم‌انگیز زیاد دیده می‌شد. وضع مردم در کل خوب نبود و حکومت مرکزی ایران بر خلاف تبلیغات، اقدامات عمرانی در آن جا انجام نداده بود.» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۱: ۱۵۳) در حالی که کشورهای دیگر به سرعت پله‌های ترقی را می‌پیمودند و پیشرفت می‌کردند، کشور ایران در دوره قاجاریه به خاطر برخی نالایق که سکانشاد حکومت بودند، نه تنها پیشرفت نمی‌کرد، بلکه سیر نزولی هم داشت: «ایران دوران عظمت خود را پشت سر گذاشته، سیر فقیرایی کرده است و متأسفانه اینک نسبت به سابق و مخصوصاً دوران صفویه خیلی عقب رفته است.» (همان ۱۳۲)

رفاه اجتماعی در این دوران زیاد خوشایند نیست و مردم به سختی زندگی می‌کردند: «در تهران لوله‌کشی آب، چنان‌که در شهرهای اروپا هست، وجود نداشت. چون آب آشامیدنی در دسترس در خانه‌ها، سالم و بهداشتی نبود، آب خوراکی‌ام را می‌دادم از باغ سفارت انگلیس می‌آوردند. از نوشیدن آب تازه (نوشیده) منع کرده بودند.» (آشی کاگا، ۱۳۸۳: ۶۶) به این موضوع افراد دیگری هم اشاره کرده‌اند: «ویلم فلور» در کتاب «سلامت مردم در ایران قاجار» می‌نویسد: «اغلب مواقع، آبی که ایرانیان برای آشامیدن، غذاپختن و شستن لباس استفاده می‌کردند، به شدت آلوده و ناقل بیماری‌های عفونی بود. بسیاری از خانه‌ها یک طشتک آب داشتند که مملو از حشرات بود، افزون بر این، به دلیل برداشت اشتباه از احکام اسلام، این مردم ساده از دیرین چنین در گوشه ذهن خود انباشته‌اند که هر آبی که جاری است، خالص است و می‌توان نوشید» (فلور، ۱۳۸۶: ۷۵). عدم بهداشت عمومی در کنار نبود خدمات پزشکی، شیوع بیماری‌های مسری فراوانی را باعث شده بود که می‌توانست افراد زیادی را بکشد. «مسافری که در راه پر رفت‌وآمد تبریز به زنجان سفر می‌کرد، مناظر ناراحت‌کننده‌ای در انتظارش است و آن دیدن افراد جزامی است که در بیرون از روستاها، در بیغوله‌های تنگ و تاریک به سر می‌برند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

۷- سفرنامه‌های عصر قاجار:

در دورانی که کشور ایران، دوران فترت گذر از سنت به مدرنیته را طی می‌کرد و از قطار صنعت و پیشرفت‌های جهانی بهره‌ای نداشت، مسافران زیادی از ممالک دیگر در قالب سفیر، گردشگر، مسافر و یا در هر عنوان دیگر به ایران آمدند و در این میان، بسیاری از این افراد، گزارشی، در قالب سفرنامه نوشته‌اند که برخی از آن‌ها باقی مانده و به زبان فارسی هم ترجمه شده است. «در زمان قاجار در حدود ۱۰۸ سیاح و سفرنامه‌نویس وارد ایران شدند. قبل و بعد از آن، این همه سفرنامه درباره ایران نوشته نشده بود، چرا که در دوره‌های بعد، مثل دوران پهلوی و حتی انقلاب اسلامی، به دلیل رواج استفاده از پدیده‌های ارتباطی مثل مطبوعات، تلفن، رادیو، تلویزیون دیگر این تعداد سفرنامه درباره ایران ثبت نشده بود» (سپنجی، ۱۳۸۸: ۷۵).

با توجه به نبود وسایل ثبت و ضبط کافی در ایران، جهل، کم‌سوادی و یا بی‌سوادی مردم در آن روزگار، سفرنامه‌ها بهترین ابزار موجود بوده‌اند که می‌توانستند وقایع، اتفاقات، اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران را ثبت نمایند. به استناد شواهد تاریخی «اولین سفرنامه‌ای که یک اروپایی درباره ایران ثبت کرده، سفرنامه بنیامین دوتودل است که در قرن دوازدهم به ایران سفر کرده است.» (جوانبخت، ۱۳۷۹: ۲۰)

۸- پرداختن به حقوق شهروندی در سفرنامه‌ها

حقوق شهروندی مقوله جدیدی نیست، بلکه قدمتی دیرینه دارد و می‌توان گفت تقریباً همزاد بشر است. اگرچه این حقوق همیشه و در همه جا رعایت نمی‌شود، اما این حقوق برای شهروندان محفوظ است و حقوقی است که شهروندان به لحاظ تعلق سیاسی تابعیت و ملیت آن را دارا می‌باشند و از جبهتی می‌توان گفت که با حقوق بشر از این جهت هم‌پوشانی دارد که ریشه حقوق شهروندی را باید اساساً در حقوق بشر جستجو نمود؛ لذا حقوق بشر مربوط به حقوق انسان، صرف‌نظر از موقعیت زمانی و مکانی اوست؛ در حالی که حقوق شهروندی در قلمرو دولت‌ها مطرح می‌باشد؛ پس در حقوق بشر، رابطه یک طرفه حق و در حقوق شهروندی رابطه دو طرفه حق - تکلیف عنوان می‌گردد: «شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف را شامل می‌شود که رسیدن هر شخص به منابع اجتماعی و اقتصادی را مشخص می‌کند.» (Turner, ۱۹۹۰, p: ۳۳-۳۹) تی. اچ مارشال، شهروندی را به سه مقوله مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌کند. شهروندی، موقعیت اعطا شده به تمام جامعه است. (شیبانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵) از آن جا که شهروندی، دارای حقوقی است که فطرتاً در جایگاه انسان به او تعلق می‌گیرد، لذا اهمیت زیادی دارد: «اهمیت حقوق شهروندی تا آنجا است که رابطه نزدیکی با جایگاه حاکمیت دارد و حتی برخی از کارشناسان معتقدند که اگر در جامعه - ای حقوق شهروندان نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت متزلزل می‌گردد» (مداحی، ۱۳۸۹: ۹)

۸-۱- حقوق مدنی:

حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان، مذهب، برابری در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، منشأ ملی یا زبانی حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مثل حبس (غیرقانونی) یا کار اجباری در زمره حقوق مدنی قرار می‌گیرند.

۸-۱-۱- امنیت:

در عصر قاجار، به‌علت این که حکومت مرکزی توانایی کافی برای کنترل قبیله‌ها و حکومت‌های محلی را نداشت، امنیت در ایران در پایین‌ترین سطح ممکن قرار داشت و تقریباً تمام سیاحان خارجی، به این امر اذعان داشته‌اند. «جیمز موریه» در کتاب «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» می‌نویسد: «منازل خطرناک پر دور نبود. قبیله‌ای از ترکمانان یاغی سر راه مشهد را بریده بودند و در همان روزها بر سر کاروانی ریخته، اموالشان را به یغما برده و مردم را اسیر کرده بودند.» (موریه، ۱۳۵۴: ۳۸) اگر امنیت اجتماعی در جامعه‌ای وجود نداشته باشد و حکومت بر اوضاع مسلط نباشد، نوعی هرج و مرج به وجود می‌آید که هرکس قدرت بیشتری دارد، به راحتی بر زیردستان ظلم و ستم می‌کند و این موضوع در دراز مدت می‌تواند در نظام حکومت اخلاص ایجاد

نماید، چرا که عدم امنیت مسافرت، حمل و نقل و امور بازرگانی را عملاً به خطر می‌اندازد: «این بار چند سوار مسلح هم در معیت ما بودند، زیرا گزارش رسیده بود، جاده ناامن است و راهزنان در چند نقطه اقدام به دزدی کرده بودند» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۱: ۱۵۲).

۸- ۱- ۲- آزادی بیان و مذهب:

اصولاً در حکومت‌های سلطنتی که استبداد و خودکامگی از لوازم آن محسوب می‌شوند، آزادی بیان و عقیده، موضوعاتی نامفهوم هستند و در روند سیاسی آن محلی از اعراب ندارند. «این مردم خوب و ساده - که حکومت را تنها به وسیله تحصیل - داران مالیات سرانه‌اش می‌شناختند - با اعتقاد کامل، خود را رعایای شاه تبریز می‌دانستند و از رابطه‌ای که میان ولیعهد و شاه ایران وجود داشت، اطلاعی نداشتند.» (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۹۴) در جامعه‌ای که به جای شهروند، رعیت هست، اصولاً آزادی بیان، معنایی نخواهد داشت، چرا که رعیت در جامعه طبقاتی آن دوره، بیشتر نقش یک برده را ایفا می‌کرد که نه تنها می‌بایست اوامر و فرمان‌های طبقه حاکم را می‌پذیرفت بلکه حق هیچ‌گونه اظهارنظری را نداشت.

۸- ۱- ۳- عدالت اجتماعی:

در دوره قاجار به علت حکومت استبدادی و رابطه مالک و مملوکی، عدالت اجتماعی که از جمله حقوق شهروندی به حساب می‌آید، در جامعه ایرانی جایگاهی نداشت: «حکومت ایران کاملاً مستبد سلطنتی است و اختیار حیات و ممات مردم یکسره در اختیار شاه قرار دارد. از این رو، هر فرمان شاه از اعتبار مطلق برخوردار است و آحاد مردم باید آن را بپذیرند. ملکم وزیر مختار انگلیس در مجلسی که نزد فتحعلی شاه قرار داشت، به او گفت: که در کشور انگلیس مردم حقوق و آزادی‌هایی دارند و با این که در آن جا هم اعیان و اشراف هستند، این‌ها نمی‌توانند به مردم طبقه پایین زور بگویند و بدرفتاری کنند. مردم حقیر هم با آن که در پایین‌ترین رده‌های اجتماعی هستند، با آن‌ها رفتار بد و نامعقول نمی‌شود. فتحعلی شاه در پاسخ او خندید و نگاهی به راست و چپ کرد و گفت: از این قرار پادشاه شما مثل کلانتر مملکت است. این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لکن لذت ندارد. سلطنت من با آن‌چه تو می‌گویی متفاوت است. من به امر خود قادرم همه این امرا و صاحب‌منصبان را که تو می‌بینی عزل و نصب کنم. در ایران همیشه حق با شمشیر بوده است و خواهد بود. پس در مملکتی که پادشاه این‌گونه چیزها را بگوید، جای تعجبی وجود ندارد که جهال ایللیات عظم و شأن و حصول لذات خود را در تاخت و تاراج و اذیت دیگران بدانند.» (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۸۰). بنابراین در آن زمان یک جامعه طبقاتی وجود داشت که گروهی از همه امتیازات راداشتند و گروهی دیگر فقر بودند: «این عده از شاهزادگان خانواده بزرگی بودند و هر یک برای خود دربار کوچک و خانه و زندگی بسیار پر تجملی داشتند. حکومت عمده شهرهای ایران در دست همین شاهزادگان بود که مانند یک شبکه بزرگ تمام قسمت - های ایران را در بر گرفته بود و همه آن‌ها هم البته پشتیبان سلسله قاجار بودند. اما هر قدر عده آن‌ها زیاد می‌شد، فقر و پریشانی کشور هم افزایش پیدا می‌کرد، زیرا این شاهزادگان برای اداره زندگی پر تجمل و شاهانه خود هر یک، گوشه‌ای از مملکت را

تیول خود کرده بودند و آن را غارت می کردند» (همان: ۱۴۲ - ۱۴۱). چنین نظامی که در گذشته بر جامعه ایرانی حاکم بود و گروه عظیمی از مردم در قالب رعیت زندگی می کردند، عملاً از بسیاری از حقوق شهروندی خود محروم بودند.

۸- ۲- حقوق سیاسی:

حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت‌های سیاسی، حق آزادی بیان و عقیده و آزادی عمل در انجام اعمال مذهبی توسط اقلیت‌ها، از مهم‌ترین حقوق شهروندی در حوزه حقوق سیاسی به حساب می‌آید.

۸- ۲- ۱- برخورداری از مسئولیت‌ها:

در این دوره، نه بر اساس قانون، بلکه به خواست و اراده شخص اول مملکت، عزل و نصب‌ها صورت می‌گرفت و مسلماً در این رابطه حقوق بسیاری از افراد نیز از بین می‌رفت. «انتصاب و ترفیع و تنزل مأموران دولتی به طور مستقیم به اراده و تصمیم شاه قرار داشت. از این رو، کسی که درایت و کاردانی و محبوبیت داشت، ممکن بود مورد بدگمانی قرار گیرد و معزول شود یا تنزل مقام پیدا کند یا حتی مجازات و اعدام شود. بسیار اتفاق می‌افتاد که متملقان و کم‌مایگان به اندک زمانی به مقام عالی می‌رسند. در این شرایط، امروزه بسیاری از مردان آگاه که نگران وضع کشورند، همه به گونه‌ای رانده شده‌اند و تصدی کارهای مهم را ندارند و نمی‌توانند استعداد و لیاقت خود را بروز دهند» (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۸۲) جست‌وجو در لایه‌ها و طبقات جامعه ایرانی در آن عهد نشان می‌دهد که افراد اندکی که سکاندار قدرت بودند، تمام پست‌های کلیدی حکومت و جامعه را داشتند و تنها گاهی مواقع جایگاه این مهره‌ها عوض می‌شد و طبقه زیردست و یا رعیت، اجازه ورود به طبقه حاکم را نداشتند که بتوانند مسئولیتی را قبول کنند.

۸- ۲- ۲- حقوق اقلیت‌ها:

متأسفانه در دوره قاجار، مردم به خاطر تعصبات شدید مذهبی، نگاهی تحقیرآمیز به پیروان اقلیت‌های مذهبی داشته‌اند. یکی از سیاحان که از شهر تبریز دیدن کرده است، در باره یکی از مساجد اهل سنت می‌نویسد: «یکی از آن مساجد که بهتر و عالی‌تر از سایر مساجد تبریز می‌باشد، در خارج شهر، سر راه اصفهان واقع شده‌است، ایرانی‌ها آن را متروک گذارده و مثل معبد کفار در آن نگاه می‌کنند، زیرا که سنی‌ها، یعنی پیروان عمر آن را ساخته‌اند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۸) در دوره قاجار، ایران بسیار مورد توجه سیاحان خارجی بود و افرادی زیادی برای سیاحت به ایران می‌آمدند و مسلماً از مذاهب دیگر و مخصوصاً مسیحی بودند. رفتار ایرانیان با آن‌ها بسیار تحقیرآمیز و زننده بوده است: «بازرگانان ایرانی عاری از پیش‌داوری و تعصبات مذهبی نیستند و با اکراه فرنگیان نجس را قبول می‌پذیرند و با آنان معامله می‌کنند و بسیار اتفاق می‌افتد که کاسه‌ای پر از آب را در مقابل خریدار می‌گیرند، تا سکه‌های را که به دست او خورده، مستقیماً لمس نکنند. بیشتر اروپاییان که از این نوع تحقیرها خوششان

نمی‌آید، ترجیح می‌دهند خدمتکار خود را برای خرید به بازار بفرستند یا این که خریدهایشان را توسط واسطه و دلال انجام دهند.» (بروگش، ۱۳۷۵: ۹۸)

۸-۲-۳- فعالیت‌های سیاسی:

در جامعه عصر قاجار به خاطر نوع حکومت، عملاً مردم هیچ نقشی در فعالیت‌های سیاسی نداشتند و به خاطر موروثی بودن پادشاهی سلسله‌های حکومتی پدیدار می‌شدند، بدون این که مردم بتوانند در این مورد اظهار نظر کنند. منع تجسس، حفظ آزادی‌های فردی و حفظ حریم خصوصی اشخاص، گرچه می‌تواند جزو گروه حقوقی مدنی باشد، اما علاوه بر آن در زمینه حقوق سیاسی نیز جایگاه دارد. عده‌ای از افراد و یا قوم و گروهی ممکن است باعث رنجش حاکم شده باشند و در زمانی نافرمانی کرده و دستورات پادشاه را اطاعت ننموده‌اند.

۸-۳- حقوق اقتصادی - اجتماعی:

در جوامع طبقاتی عهد قاجار، مالکان و رعایا دو طبقه مجزا بودند. رعایا که از جمله افراد زیردست به شمار می‌رفتند، بیشتر در معرض ظلم و ستم قرار داشتند و کمتر به حقوق اجتماعی خود می‌رسیدند. بنابراین یکی از جمله مهم‌ترین حقوق اقتصادی - اجتماعی این قشر از مردم، حق کارکردن و تأمین معاش است.

۸-۳-۱- رفاه اجتماعی:

از مهم‌ترین حقوق اجتماعی، حق رفاه برای همگان است. تأمین اجتماعی نقش مهمی در حق رفاه برای افراد دارد. «مجموعه اقدامات سازمان یافته‌ای که جامعه برای حمایت از اعضای خود به هنگام تنگناهای اقتصادی و اجتماعی (مانند بیماری، بیکاری، حادثه‌ی ناشی از کار، پیری، از کار افتادگی و مرگ سرپرست خانوار) پیش‌بینی و انجام می‌دهد، تأمین اجتماعی نامیده می‌شود.» (سنگری، ۱۳۸۴، ۱۱) حاکمان و دولت‌هایی که در رأس قدرتند، موظف هستند که حال افراد جامعه را رصد کنند و یک رفاه نسبی برای آن‌ها تأمین نمایند.

از آن جا که قدرت دولت‌ها از رعیت و مردم است، پاسداشت حقوق طبیعی آن‌ها در مهیا نمودن رفاه اجتماعی، مسلماً جایگاه حکومت‌ها را تقویت می‌کند «متأسفانه وضع ایران رویه خرابی است و همه مردم وضع را بدتر از سابق مشاهده می‌کنند. میرزا مشکلات خانواده‌ها را در مقابله با گرانی و کمی خواربار توضیح داد و بیان کرد: خانواده‌های محترمی در تهران هستند که چهار روز یک مرتبه هم نان نمی‌خورند و شکم خود را با میوه و آب سیر می‌کنند. میرزا عقیده داشت که همه این بدبختی‌ها و قحطی‌ها از آن‌جا نشأت می‌گیرد که مقامات بالا گناهکار هستند و توجهی به حال مردم ندارند و در فکر عیش و نوش خود هستند. به‌عنوان مثال می‌گفت: با آن‌که در ماه محرم هر نوع شادی و مخصوصاً عروسی مکروه و بد است، ولی قبله عالم (ناصرالدین شاه) به جای آن که به فکر مردم باشد و چاره‌ای برای کمبود نان و گندم بکند، در شکار چند روز قبل، یک دختر روستایی را دید و از او خوشش آمد و صیغه کرد و حالا جزو سوگلی‌های شاه شده است» (بروگش، ۱۳۶۷: ۱: ۲۵۵)

پادشاهان قاجار پزشک مخصوص به خود و یا به عبارتی پزشک دربار داشتند و بیشتر هم غیر ایرانی بود، ولی مردم عادی این حق را هم نداشتند و به طور معمول از همان حکیمانی که اندک تجربه پزشکی داشتند، استفاده می کردند و این حکیمان هم همیشه و همه جا وجود نداشتند. فقر و عدم رعایت بهداشت، ناآگاهی و جهل و نبود امکانات پزشکی در عهد قاجار باعث بروز بیماری های مسری و خطرناکی در سطح جامعه شده بود که هر ساله عده زیادی را می کشت. بررسی سفرنامه های سیاحان به خوبی نشان می دهد که مردم از این موضوع به شدت آسیب می دیدند و حکومت مرکزی هم کاری برای آن ها نمی کرد: «در گلی و هم چنین نقاط دیگری که در آن ها توقف کردیم، عده ی زیادی نزد ما آمدند که ن بیمار بودند و تقاضای دارو و معالجه می کردند. آن ها بیشتر به تب و نوبه، رماتیسم و استقسا مبتلا بودند و از آن رنج می بردند» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۲: ۳۳۷). خانم مدام کارلاسرنا در سفرنامه خود، ضمن عبور از شهر رشت می نویسد: «بعضی بیماری یادشده را طاعون و بعضی دیگر آن را نوعی تیفوئید خیلی واگیر می دانستند. تعداد تلفات به روزی چند نفر می رسد. مرکز اصلی بیماری شهر رشت بود.» (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۱۸).

۸-۴- حقوق فرهنگی:

حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت ها، حق دست یابی به فرهنگ و زبان اکثریت، حق داشتن سنت ها و شیوه های زندگی متفاوت، حق داشتن ارتباطات فرهنگی و بین المللی، احترام به تفاوت های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش در زمره حقوق فرهنگی قرار دارد (ر. ک: گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۵۶ تا ۷۰). به اذعان سیاحان خارجی و داخلی، ایران از نظر علم و دانش نسبت به ممالک غربی تا حد زیادی عقب بود، چراکه آن ها پیوسته از وضعیت علم و دانش در ایران ابراز تأسف کرده اند: «در ایران چون از علوم و اطلاعات عالم خبری نیست، صحبت مردم منحصر به حکومت و کارهای اوست.» (محلّاتی، ۱۳۴۶: ۱۵) این موضوع تا حدی تأسفبار است که حتی مسئولین شهری هم از نعمت سود محروم هستند: «رئیس گمرک خانه شهری مثل اصفهان می گوید من سواد ندارم.» (همان: ۳۵)

در این دوره، فقر و بیچارگی گریبان گیر بسیاری از مردم ایران شده بود، مسلماً بسیاری از مردم به حقوق طبیعی خود نظیر آموزش و یادگیری دسترسی نداشتند. دختران که اصولاً اجازه رفتن به مدرسه و کسب علم را نداشتند: «در حرمسرای ایرانی ها زنان خام و بی سواد زیادند.» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۱: ۲۰۲). پسران هم در صورت تمکن مالی خانواده ها می توانستند سواد بیاموزند. میرزاتقی خان فراهانی، که بعدها لقب امیرکبیر گرفت، فرزند آشپز دربار بود که اجازه نداشت در سر کلاس درس حاضر شود. وی دوران کودکی را در خانواده قائم مقام به خانه شاگردی سپری کرد. داستان معروف فراگرفتن درس به هنگام خدمت به فرزندان قائم مقام، که بارها در منابع به آن اشاره شده، مربوط به همان ایامی است که به خانه شاگردی مشغول بوده است. در جوامعی که این گونه با افراد برخورد می شود و عملاً تفاوت هایی، هم در بین مردم و هم در بین زن و مرد ایجاد می کنند، مسلماً

برخی از حقوق شهروندی نادیده انگاشته می‌شود: «اصولاً قبله عالم ترجیح می‌دهد که زنان حرمسرا خواندن و نوشتن ندانند، زیرا بدین ترتیب کمتر احتمال فساد آن‌ها می‌رود و نمی‌توانند نامه‌های عاشقانه به خارج از حرمسرا بفرستند.» (همان: ۲۵۶)

۸-۵- حقوق قضایی:

بنابر آن‌چه که از سفرنامه‌های این دوره به دست می‌آید، می‌توان استنباط نمود که افراد نه از حقوق شهروندی خویش در حوزه قضایی اطلاع داشته و نه از آن برخوردار بوده‌اند. در این رزوگار بخش زیادی از مردم در جایگاه رعیت جامعه قرار داشتند وقتی در معرض ظلم و ستم قرار می‌گرفتند، حق شکایت نداشتند و اگر هم شکایت می‌کردند نتیجه‌ای نداشت. محمدعلی محلّاتی مشهور به «حاج سیاح» که مدت طولانی از ایران دور بوده، در سفری که به ایران داشته، ضمن تأسف بار خواندن اوضاع ایران در همه زمین‌ها، می‌نویسد: «حکومت فارس و بنادر متعلق به فرهاد میرزای معتمدالدوله و حکومت تمام بنادر با پسرش، اویس میرزای احتشام الدوله است که نایب‌الحکومه او حاجی ابراهیم خان است و دست تعدی هر دو به سر بیچارگان دراز است، به طوری که به هیچ چیز کسی که دچار غضب ایشان می‌شود ابقا نمی‌کنند و کسی قدرت اظهار و شکایت ندارد. چه سرها بریده‌اند و چه اعضاء قطع کرده و مال‌ها برده‌اند چنان‌چه مردم محرمانه گویند.» (محلّاتی، ۱۳۴۶: ۱۳)

اگر در جامعه‌ای حقوق قضایی افراد رعایت نشود، مسلماً عدالت و انصاف که از جمله حقوق ضروری هر فرد است، محقق نخواهد شد. در جامعه عدالت‌محور، همه کس در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار هستند و هر کس بسته به کاری که انجام می‌دهد، پاداش و جزا می‌گیرد، اما در دوره‌ای که گناهکاران بدون محاکمه مجازات می‌شوند و خیلی از عمال به راحتی می‌توانند دیگران را از سر راه بردارند، مسلماً حقوق شهروندی، دیگر محلی از اعراب ندارد: «حسن‌علی خان خشتی را که شخص بسیار معتبری بود به قتل رسانیده و هر چه داشت تصرف کرد» (همان: ۱۴) حاج سیاح در حین گردش تعدادی قبر می‌بیند و همراهش توضیح می‌دهد که: «اینان از برادران مایند که به راستی یا تهمت نسبت دزدی و خطا به ایشان داده شده، شاهزاده، آن‌ها را زنده در این جا امر کرده گچ گرفته و زنده به گور کرده‌اند. آیا چنین چیزی در هیچ نقطه‌ای دیده‌اید؟ خیلی حال منقلب شد.» (همان: ۱۷)

در حکومت استبدادی و پادشاهی عهد قاجار، اصولاً حقوق شهروندی در هیچ حوزه‌ای رعایت نمی‌شد. افرادی که مورد خشم و غضب شخص اول مملکت قرار می‌گرفتند، بدون محاکمه و دفاع و حق داشتن وکیل به فجیع‌ترین حالت مجازات می‌شدند و هیچ قانونی برای حمایت از آنان وجود نداشت و هیچ کس هم نمی‌توانست در این مورد اعتراض کند: «صادق خان به تهران رفت که خود را به شاه معرفی کند، ولی فتح‌علی شاه بلافاصله دستور بازداشت او را داد و در اتاقی زندانی کرد. به دستور شاه در و پنجره این اتاق را بستند تا از گرسنگی جان دهد. همراهان من گفتند، موقعی که برای بردن جسد به این اتاق وارد شدند، مشاهده کردند که زندانی مچ دست چپ خود را خورده بود» (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۴۲)

در زمان ناصرالدین شاه گروهی از فرقه باب قصد ترور شاه را داشتند، شاه جان سالم به در برد، ولی سوء قصدکنندگان وحشیانه کشته شدند که از نگاه سیاحان خارجی هم دور نماند: «جلّادان دسته‌دسته قربانیان خود را در کوچه و بازارهای تهران

می‌گردانیدند و گاهی طناب به گردنشان انداخته و با ضربات شلاق آنان را به این سو و آن سو می‌بردند. بسیاری از آنان زنده - زنده سوزانده شدند. آن روز یکی از وحشت‌انگیزترین روزهای تهران بود.» (کارلا سرنا، ۱۳۶۲: ۴۵)

در آن روزگار که ایرانیان از حقوق شهروندی محروم بوده، شخص اول مملکت مستبدانه هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد و هیچ کس هم نمی‌توانست مانع او شود. در پناه حمایت شاه، عمال او نیز حقوق قضایی افراد را پایمال کرده و دست به هر کاری می‌زدند. غالب سیاحان به این موضوع پرداخته‌اند: «قره‌العین بی‌باک نیز حاضر نشد از ایمان خود بگذرد و به این جهت او را خفه کردند و به دستور رئیس پلیس جسدش را به آتش کشیدند.» (همان: ۴۵) حکومت‌های مستبد و خودکامه، اصولاً اعتقادی به محاکمه افراد گناهکار نداشتند و افراد هم به میزان گناه خود مجازات نمی‌شدند. هر کسی مورد غضب شاه قرار می‌گرفت، معلوم نبود چگونه و به چه میزان مجازات می‌شد: «پس از این فتح و پیروزی، اسماعیل خان پول و غنایم زیادی به دست آورد. ثروت کلانی به هم زد، ولی چند سال بعد معلوم نیست به چه علت مورد غضب شاه واقع شد و دستور صادر گردید که اموال او را مصادره کنند، ولی به این نیز اکتفا نکردند و او را گرفتند و چوب زیادی به کف پایش زدند، به طوری که پای او از آن وقت تاکنون، ناقص شده و نمی‌توانست درست راه برود و از آن همه اموال و ثروت هم، همین ده ویران برایش باقی مانده است.» (بروگش، ۱۳۶۷: ج ۲: ۳۲۹)

۸- ۶- حقوق اجتماعی زنان:

شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که از دیرباز تاکنون، زنان در دوره‌های مختلف و به طرق گوناگون مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند و حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان رعایت نشده و در موارد بسیاری در حق آن‌ها اجحاف شده است. حتی بعد از ظهور اسلام و بیان تساوی حقوق زن و مرد، باز هم این گروه از اجتماع نتوانستند به حقوق مسلم خود در زندگی دست یابند و چنان که می‌دانیم بسیاری از کشورهای اسلامی در عصر کنونی به سهولت بسیاری از حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. از نظر اسلام زنان موهبتی الهی (شوری / ۲ و ۴۹) و از همان گوهر خلقت مردان هستند (نساء / ۱) که در طرح نظام احسن آفرینش قرار دارند (شوری / ۳)، خدای تبارک و تعالی به خاطر آفریدن آنان (انسان، اعم از زن و مرد) به خود تبریک گفته است (مؤمنون / ۱۴). با وجود این، در طول تاریخ به زنان که بخش مهمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، ستم روا داشته شده، حقوق و شأن انسانی آن‌ها رعایت نشده است. در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده و تحولاتی که ایجاد شده، باز هم در بسیاری از موارد، مورد ستم و تجاوز و تبعیض قرار می‌گیرند و شأن انسانی آن‌ها رعایت نمی‌شود. منشأ این موضوع را بیش از هر چیز می‌توان در مردسالاری جوامع جست‌وجو کرد. از گذشته تا به حال از نگاه بسیاری از مردان - که متأسفانه خود را مالک زن می‌دانند - زن حق حضور در جامعه را نداشته و بر همین اساس از بسیاری حقوق اجتماعی خود محروم مانده‌اند. تعصبات خشک مذهبی، کوته‌اندیشی، جهل و عدم اطلاع از حقوق زنان، حتی در جامعه به اصطلاح متمدن و پیشرفته کنونی باعث شده است که زنان مجبور باشند در کنج خانه بمانند و در نتیجه بخشی از نیروی خلاق و فعال در جامعه هیچ نقش و دخالتی نداشته باشند. در هر اجتماعی، زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست بیش‌تر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند و در این میان به خاطر عدم حمایت لازم نمی‌توانند به حقوق اجتماعی خود دست یابند.

در دوره قاجار هم، هنوز سیمای زن در اجتماع مخدوش است و زنان از خیلی از فعالیت‌های اجتماعی محروم هستند و حتی اجازه ورود به خیلی از جاها را ندارند: «این باغ (باغ سلطنتی) مانند باغ‌های دیگر سلطنتی که سر راه تهران تا دهات دامنه کوه البرز قرار دارد، روزها و مخصوصاً بعد از نماز ظهر و عصر برای ورود و تماشای عموم آزاد است و کلیه مردان می‌توانند وارد آن شده، به تماشا بپردازند، ولی زنان اجازه این کار را ندارند» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۱: ۱۷۱) و داشتن زنان به کار کشاورزی در حالی که مردها به استراحت می‌پردازند، ظلم دیگری در تضييع حقوق شهروندی زنان آن دوره است: «در بیشتر روستاهای ایران، زنان علاوه بر کارهای خانه، کارهای کشاورزی را نیز انجام می‌دهند و مردان بیشتر به خوابیدن و کشیدن قلیان و خوردن چای مشغول هستند.» (همان: ۲۳۴)

۸-۷- حقوق کودکان:

بخش بزرگی از حقوق کودکان در جوامع امروزی، به دلیل عدم آگاهی در شناخت آن رعایت نمی‌شود. در آموزه‌های دینی، همه کودکان از دختر و پسر، حقوق و مزایای مشخصی دارند و همگان از اعمال هرگونه خشونت و بی‌رحمی در حق آنان باز داشته شده‌اند. این در حالی است که پیش از اسلام، میان اعراب و دیگر قوم‌ها، کودکان در وضعیت نامناسب زندگی قرار داشتند و از کمترین حقوق عادی نیز محروم بودند. اگرچه به مرور و با گذشت زمان وضعیت حقوقی کودکان بهتر شده، اما همچنان شاهد تضييع حقوق آنان در جوامع بشری هستیم. در دوره قاجار بنا بر آنچه سیاحان نوشته‌اند، کودکان، مخصوصاً در خانواده‌های فقیر، همواره مورد بی‌مهری قرار می‌گرفته‌اند: «به تربیت کودکان در خانواده زیاد توجه نمی‌شود و وقتی که بچه‌ها توانستند با پای خود راه بروند، آن‌ها را به حال خود رها می‌کنند.» (بروگش، ۱۳۶۷ ج ۱: ۲۰۲) ظلمی دیگری که در این دوره، در حق کودکان می‌شد، تنبیه بدنی در مکتب‌خانه‌ها بود: «در مکتب‌خانه‌ها، کتک زدن بچه‌ها مجاز است و معمولاً آن‌ها را فلک می‌کنند؛ یعنی کف پایشان چوب می‌زنند و بچه‌های مکتبی از این چوب و فلک خیلی وحشت دارند و شکایت می‌کنند.» (همان: ۱۸۱)

۹- نتیجه‌گیری

در دوره مورد بحث، حکومت سلطنتی بر ایران حاکم بوده است که به خاطر رفتارهای مستبدانه و خودکامگی پادشاهان، بسیاری از حقوق شهروندی افراد جامعه نادیده گرفته می‌شد. اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور نابسامان بود و بیشتر شهرها و روستاها از حداقل رفاه اجتماعی که از حقوق طبیعی و ابتدایی هر انسانی می‌باشد، محروم بودند. از آنجا که یک جامعه طبقاتی کشور را شکل می‌داد، لذا بسیاری از مردم به خاطر عدم تمکن مالی از خدمات فرهنگی نظیر آموزش و هم چنین خدمات پزشکی بهره‌ای نداشتند. بیماری‌های واگیر شیع زیادی داشت و دولت هم کاری در این زمینه انجام نمی‌داد. مردم هیچ نقشی در فعالیت‌های سیاسی که حق قانونی آن‌هاست نداشتند. عدالت اجتماعی بسیار کم‌رنگ و یا اصلاً وجود نداشت. از لحاظ حقوق قضایی هم حقوق شهروندی به هیچ وجه رعایت نمی‌شد. کسانی که مورد غضب شاه قرار می‌گرفتند، بدون محاکمه به

چوبه اعدام سپرده می‌شدند. کسی حق شکایت و اعتراض نداشت و عوامل حکومتی نیز دستشان برای هر گونه تعرض در حق مردم باز بود، بدون این که برای مردم کمترین حقی قائل باشند.

۱۰- منابع:

- قرآن (۱۳۷۵)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ سوم، قم: الهادی
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: سهروردی
- آشی کاگا، آتسواوجی (۱۳۸۳)، *سفرنامه، خاطرات ایران و یادنامه آشی کاگا آتسواوجی*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کردبچه، چاپ اول، تهران: اطلاعات
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیلود، چاپ اول، تهران: مرکز.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه‌ی سنائی
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، چاپ سوم، تهران: شب‌اویز.
- سنجی، امیر عبدالرضا (۱۳۸۸)، «فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی ایرانیان از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوران قاجاریه و پهلوی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال دهم، دوره سوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۹۸-۷۳.
- سنگری، کورش (۱۳۸۴)، *حقوق تأمین اجتماعی*، چاپ اول، تهران: میزان.
- شریعتی، روح‌ا... (۱۳۸۵)، «حقوق اقلیت‌ها در حکومت نبوی»، *فصلنامه‌ی تخصصی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)*، س نهم، ش ۳۵.
- شریعت پناهی، قاضی (۱۳۸۲)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: انتشارات میزان.
- شبیانی، ملیحه (۱۳۸۴)، «شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه، و تأمین اجتماعی»، *فصلنامه‌ی حقوق تأمین اجتماعی*، س اول، ش ۱.
- فلور، ویلم (۱۳۸۶)، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: مرکز پژوهش‌های سلامت خلیج فارس.
- فوریه، ژوانس (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۲)، *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کارلاسرنا، مادام (۱۳۶۲)، *سفرنامه مادام کارلاسرنا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: زوار.
- گلدوزیان، مریم السادات (۱۳۸۵)، «حق دارا بودن تابعیت به عنوان حق بشری و چگونگی اعمال آن در حقوق داخلی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح*، به کوش حمید سیاح، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- موریه، جیمز (۱۳۵۴)، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران، ترجمه‌ی میرزاحیب اصفهانی، چاپ دوم، تهران: حقیقت

- مداحی، ابراهیم (۱۳۸۹)، نظارت هم‌گانی و حقوق شهروندی، گزارش شهردار منطقه ۱۲ تهران از حقوق شهروندی و شهرداری.

- نجاتی، سینی. سید محمود (۱۳۸۵)، حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس، رساله دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

-Turner . B.S.(۱۹۹۰),Outline of a Theory of Citizenship, Sociology, Vol.۳۲۴ , N ۲ , p. ۱۸۹-۲۱۷.